

Arslan Arghun's Rebellion, Seeking a Share or Seizing Power

Mohsen Momeni*

Abstract

The era of Seljuq rule over the Iranian plateau is an important part of the past of this land. The Seljuk Turkomans entered Iran with a tribal structure, and the heads of the Turkoman tribes each had their own independent power and territory and were subject to the citizenship of the Great Khan in emergency situations. Seljuk Sultan Tughrel was the first Seljuk leader who wanted to concentrate power in the hands of the Sultan. Gradually, his successors (Alp Arslan and Malek Shah) made efforts to increase the power of the sultan under the guidance of Iranian bureaucrats, but this way of government also had opponents. The heads of the Turkmen tribes and military commanders, who were not interested in losing their freedom and authority in front of this form of government, therefore became one of the main opponents of increasing the power of the Sultan and concentrating power in his court. Until the death of Seljuk Sultan Malik Shah, the proponents of power concentration dominated the situation, but after the death of Sultan Malik Shah, the centrifugal forces gained the possibility of showing power. Arslan Arghun was one of the sons of Sultan Malek Shah who, after his death, raised a rebellion in Khorasan to achieve his goals. The main problem that the current research is looking for an answer to with a descriptive-analytical method and approach based on the main sources and coins related to the era of Arslan Arghun is to find out what purpose Arslan Arghun was pursuing from the rebellion against Burkiarq. ? The findings of the present research show that Arslan Arghun did not seek to take over the throne, but his goal was to divide the territory of the Great Seljuks and obtain an independent territory for himself.

Keywords: Arslan Arghun, Borkiarq, Buri Beres, Khorasan, Rebellion.

* Associate Professor of History, Urmia University, m.momeni@urmia.ac.ir

Date received: 21/04/2023, Date of acceptance: 09/12/2023



شورش ارسلان ارغون، سهم خواهی یا تصاحب قدرت

محسن مؤمنی*

چکیده

حاکمیت سلجوقیان بر فلات ایران بخش مهمی از گذشته این سرزمین است. ترکمانان سلجوقی با ساختاری قبیله‌ای موفق به شکست غزنویان گردیدند. سلطان طغرل سلجوقی و جغری بیگ داود از ساختار اداری برجای مانده از غزنویان در خراسان برای اداره قلمرو جدید سود بردند. سلطان طغرل متأثر از اندیشه‌های حکومت‌داری این دیوانسالاران به شیوه ملک‌داری متمرکز متمایل گردید، هرچند برادر بزرگ‌تر چندان علاقه‌ای به این شیوه حکومت نشان نداد و از همان زمان تصرف نیشابور به دست ترکمانان بین این دو برادر اختلافاتی ایجاد گردید. به تدریج جانشینان طغرل (آلپ‌ارسلان و ملک‌شاه) با هدایت دیوانسالاران ایرانی تلاش‌هایی برای افزایش قدرت سلطان انجام دادند، اما این شیوه حکومت به خاطر ساختار قبیله‌ای و طرز تفکر آنان مخالفانی نیز داشت. سران قبایل ترکمان و امرای قبیله‌ای علاقه‌ای به ازدست‌دادن آزادی و اختیار خود در مقابل سلطان نداشتند. مشارکت بعضی از امرای نظامی در شورش‌های اوایل حکومت سلجوقیان، مانند شورش قتلش و ابراهیم ینال، متأثر از این تفکر بود. تا زمان مرگ سلطان ملک‌شاه سلجوقی، با وجود تسلط یافتن اندیشه تمرکز قدرت بر قلمرو سلجوقیان، مخالفان تمرکز قدرت به صورت پنهانی در تکاپو بودند، چراکه بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه و شروع نزاع‌های جانشینی، امکان ورود آنان به عرصه قدرت فراهم گردید. ارسلان ارغون یکی از فرزندان سلطان آلپ‌ارسلان بود که بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه شورشی را در خراسان برای رسیدن به اهداف خود برپا کرد. مسئله اصلی، که پژوهش حاضر با روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی با استناد بر منابع اصلی و سکه‌های مربوط به دوران ارسلان ارغون به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، متوجه این موضوع است که ارسلان ارغون از شورش در مقابل بُرکیارق

* دانشیار تاریخ، دانشگاه ارومیه، m.momeni@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد ارسال ارغون به دنبال صاحب تاج و تخت نبود، بلکه هدف او تجزیه قلمرو سلجوقیان بزرگ و به دست آوردن قلمرو مستقل بوده است.

کلیدواژه‌ها: ارسال ارغون، بُرکیارق، بوری برس، خراسان، شورش.

۱. مقدمه

در طول تاریخ بشریت، شورش‌ها و قیام‌ها از تهدیدکنندگان اصلی حیات سیاسی حکومت‌ها بوده‌اند. حکومت سلجوقیان به عنوان یکی از حاکمیت‌های تأثیرگذار در تاریخ ایران و سرزمین‌های اسلامی از این امر مستثنا نبوده است. سلجوقیان و قبایل ترکمان وابسته به آن‌ها در اوایل قرن پنجم هجری قمری با شکست غزنویان وارد خراسان شدند. تازه‌واردان سبک زندگی متفاوتی با مردمان قلمرو تازه داشتند؛ زندگی متکی بر کوچ‌رویی که قدرت در میان سران قبایل تقسیم شده بود و هر قبیله به دنبال تصرف مراتع جداگانه‌ای برای خود بود. سلجوقیان تا پیش از ورود به فلات ایران زندگی کوچ‌رویی و ساختاری قبیله‌ای داشتند. سران ترکمانان سلجوقی بیش‌تر در جایگاه رؤسای قبایل بودند تا سلاطین قدرت‌مند. با ورود این تازه‌واردان به ایران، آنان به‌ناچار برای اداره سرزمین مفتوحه از ساختار اداری و نظام دیوان‌سالاری عباسیان، غزنوی، و آل‌بویه استفاده کردند و به تدریج دیوان‌سالاران و وزرای ایرانی در سلسله‌مراتب قدرت بعد از سلطان قرار گرفتند. دیوان‌سالاران ایرانی سلطان سلجوقی را ترغیب کردند که بهتر است در جایگاه یک شاه یا سلطان باشند، نه یک خان. این شیوهٔ مُلک‌داری اما مخالفان سرسختی در میان سران قبایل ترکمان داشت. رؤسای قبایل علاقه‌ای به حکومت متمرکز و از دست دادن اختیارات و استقلال خود نداشتند. آنان سهم خود از مراتع و قلمروها را از خان می‌خواستند. درواقع، قبایل ترکمان در شکل‌گیری قدرت سلجوقیان نقش محوری داشتند. این موضوع در سیاست‌نامه به‌وسیلهٔ خواجه نظام‌الملک به‌صراحت بیان شده است (نظام‌الملک طوسی ۱۳۸۵: ۱۶۰).

در اوایل حکومت طغرل، شورش ابراهیم ینال اتفاق افتاد. بعدها شورش‌هایی در زمان آل‌پارسلان و ملک‌شاه سلجوقی به‌وسیلهٔ اعضای خاندان سلجوقی مانند قُتلمش و قاورد انجام گرفت. رهبران و هواداران این شورش‌ها به دنبال سهم‌خواهی از حکومت و سرزمین‌های مفتوحه بودند (بنگرید به فروزانی ۱۳۹۳: ۸۲، ۱۰۴). بعضی از آن‌ها به دنبال آن بودند که به‌شیوهٔ قبایل از نظام ارشدیت برای کسب تاج و تخت استفاده کنند، مانند قاورد که این هدف را دنبال می‌کرد (همان: ۱۰۹). ارسال ارغون، برادر سلطان ملک‌شاه، یکی از کسانی بود که بعد از مرگ

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۴۷

برادر (سلطان ملک‌شاه) شورشی علیه سلطان بُرکیارق برپا کرد. ارسلان ارغون در سال ۴۸۵ ق بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه اقداماتی را در خراسان انجام داد که از آن در منابع سلجوقی به‌نام شورش ارسلان ارغون یاد شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی هدف یا اهداف ارسلان ارغون از این شورش است. هدف او تصاحب تاج و تخت سلطانی بوده است؟ یا این‌که او به دنبال سهم‌خواهی و ایجاد قلمروی مجزا و مستقل برای خود بوده است؟

فرضیه پژوهش: هدف نهایی ارسلان ارغون به دست آوردن قلمروی در خراسان تحت تابعیت سلطان بزرگ سلجوقی بوده است.

پیشینه پژوهش: تا به امروز، پژوهش مستقل و جامعی درباره دلایل، روند، و اهداف شورش ارسلان ارغون انجام نشده است. بیش‌تر منابع پژوهشی در کنار تحلیل حوادث مربوط به مرگ سلطان ملک‌شاه و نزاع‌های جانشینی میان فرزندان او اشاره‌ای گذرا به شورش نافرجام ارسلان ارغون در خراسان داشته‌اند. از پژوهش‌های جدید مرتبط با حوادث این دوران می‌توان به مدخل «ارسلان ارغون» از ابوالفضل خطیبی، که در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* چاپ شده است، اشاره کرد. نویسنده این مدخل در تناقضات موجود درباره سن ارسلان ارغون موضوع احتمال وجود دو فرد با نام ارسلان ارغون در دوران سلجوقی را مطرح کرده است که به این موضوع در خلال مباحث پرداخته خواهد شد. از دیگر پژوهش‌های جدید درباره ارسلان ارغون می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «ماهیت و چرایی شورش سپهسالار اُتر در دوره سلطان بُرکیارق»، پژوهش محسن مؤمنی، اشاره کرد. نویسنده در بحث از شورش سپهسالار اُتر در زمان سلطان بُرکیارق اشاره‌ای مختصر به تحولات خراسان و شورش ارسلان ارغون دارد. هم‌چنین، باسورث در کتاب *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم، مطالب مختصری درباره این شورش ارائه کرده است. تمایز پژوهش حاضر با آثار و تحقیقات جدید را می‌توان در این نکته دانست که پژوهش‌گر تلاش دارد تا نگاه جامع‌تری به ارسلان ارغون و انگیزه‌های او از شورش داشته باشد. برای تحقق این هدف از داده‌های سکه‌شناسی در جهت تکمیل اطلاعات استفاده شده است.

۲. ارسلان ارغون: احوال و پیشینه سیاسی و نظامی

دست ما درباره ارائه ترجمه احوالی از ارسلان ارغون تا حد زیادی خالی است و منابع جز اشاراتی کوتاه به احوال وی پیش از شورش اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند. درخصوص شورش وی نیز با سرعت از احوال و مناسبات و ادعای وی گذشته‌اند. درباره گذشته ارسلان ارغون پیش از

شورش در خراسان اطلاعات اندکی در منابع این دوران یافت می‌شود. از محدود منابعی که درباره گذشته ارسال ارغون اطلاعاتی ارائه می‌دهد کتاب *زبده التواریخ*، اثر صدرالدین حسینی، است. حسینی می‌نویسد:

در سال ۴۵۸ ق سلطان آلپ ارسال به گرجی و خوارزم رفت و امارت خوارزم را به فرزندش ارسال ارغون داد و بعد به مرو و از آنجا به رایکان (شهری در ناحیه توس) رفت و در آنجا ولایت‌عهدی خویش به فرزندش ملک‌شاه وانهاد و در همانجا به امیران حاضر خلعت داد (حسینی ۱۳۸۰: ۷۵).

اعطای امارت خوارزم به ارسال ارغون احتمالاً در جهت سیاست سلطان آلپ ارسال و خواجه نظام‌الملک برای فراهم کردن زمینه‌های انتقال قدرت به ملک‌شاه در آینده بوده است. سلطان آلپ ارسال با این اقدام سنت‌های ترکی در تقسیم قلمرو و سهم کردن مدعیان قدرت در حکومت را مورد تأکید قرار داد. سهم شدن ارسال ارغون در حکومت مانع از هر اقدامی از سوی او علیه سلطان ملک‌شاه می‌گردید. نویسنده *مجمل التواریخ* در گزارشی منحصربه‌فرد اشاره به اعطای حکومت خراسان به ارسال ارغون از سوی سلطان ملک‌شاه در آغاز حکومت دارد و می‌نویسد: «سلطان معظم ابوالفتح ملک‌شاه بن محمد بنشست بیادشاهی و ارسال ارغون را خراسان داد بهری و دیگر برادران را هم چنین ولایت‌ها داد...» (*مجمل التواریخ و القصص* ۱۳۱۸: ۴۰۸). اما حسینی اشاره می‌کند که در اواخر دوران حکومت سلطان ملک‌شاه، ارسال ارغون نواحی همدان و ساوه را از سوی سلطان به مبلغ هفت هزار دینار به اقطاع داشت (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸). ابن‌اثیر عواید ارسال ارغون از این اقطاع را بالغ بر هفتصد هزار دینار نوشته است (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۸).

داده‌های سکه‌شناسی اطلاعات بالارزشی درباره اوضاع ارسال ارغون پیش از شورش ارائه می‌دهند، چراکه سکه‌هایی از ارسال ارغون به دست آمده است که منابع تاریخی را به چالش می‌کشد. براساس اطلاعات سکه‌شناسی، سکه‌های دینار از ارسال شاه در فارس به تاریخ حدود ۴۵۸ ق تا ۴۶۱ ق ضرب شده و همچنین، سکه‌های دینار در مرو به تاریخ ۴۶۴ ق تا ۴۶۷ ق به نام ارسال شاه ضرب گردیده است. در سکه‌های ضرب شده در فارس در کنار ارسال شاه، به عنوان جوان‌ترین پسر آلپ ارسال، نام آلپ ارسال به عنوان سلطان بزرگ نیز وجود دارد و در سکه‌های ضرب شده در مرو نام سلطان ملک‌شاه آمده است (Album 2011: 188). منابع تاریخی هیچ اشاره‌ای به حکومت ارسال ارغون در تاریخ‌های ضرب شده بر روی سکه‌ها در مناطق مذکور ندارند. بنابراین، اطلاعات سکه‌شناسی داده‌های منابع تاریخی را به چالش

می‌کشند. مدارک سکه‌شناسی نشان می‌دهد ارسلان ارغون، که در این دوران نامش بر روی سکه با عنوان ارسلان‌شاه آمده است، در زمان آلپ ارسلان در فارس حکومت داشته و در زمان سلطان ملک‌شاه نیز در منطقه مرو دارای حاکمیت بوده است. تناقض در اطلاعات موجود بر روی سکه‌ها و اطلاعاتی که منابع تاریخی از ارسلان ارغون ارائه می‌دهند فرضیه وجود دو فرد با نام مشترک ارسلان ارغون را مطرح می‌کند. برخی از پژوهش‌گران نیز تئوری وجود دو ارسلان ارغون را مطرح کرده‌اند (بنگرید به خطیبی ۱۳۹۹: مدخل «ارسلان ارغون»). آیا این فرضیه امکان اثبات دارد؟ در پاسخ باید گفت اگر بپذیریم که ارسلان ارغون دیگری در زمان آلپ ارسلان بوده است، باید درباره سرنوشت او در منابع سلجوقی گزارشی یافت شود، اما با بررسی شجره‌نامه‌های سلسله سلجوقی هیچ اثری از این فرد نیست. بنابراین، می‌توان گفت تنها یک ارسلان ارغون (کوچک‌ترین پسر آلپ ارسلان) وجود دارد، اما منابع در ذکر تاریخ‌های حکومت او در ایالات مختلف دچار سردرگمی شده‌اند.

یکی دیگر از نکاتی که سکه‌ها ارائه می‌دهند و در تناقض آشکار با منابع تاریخی است مربوط به سن ارسلان‌شاه در زمان گشته‌شدن در سال ۴۹۰ ق است. حسینی در وقایع گشته‌شدن ارسلان ارغون می‌نویسد که ارسلان ارغون به‌هنگام مرگ ۲۶ سال سن داشت (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۹). نکته جالب این‌جاست خود حسینی نیز در مورد سن ارسلان ارغون دچار سردرگمی است. حسینی در حوادث سال ۴۵۸ ق به واگذاری حکومت خوارزم به ارسلان ارغون اشاره دارد (همان: ۷۵). هم‌چنین، مدارک تاریخی و سکه‌شناسی ولادت ارسلان ارغون را در سال‌های قبل‌تر تأیید می‌کنند. اما ضرب سکه به‌تاریخ ۴۵۸ ق در فارس و از سوی دیگر انتصاب او به حکومت خوارزم در سال ۴۵۸ ق نشان می‌دهد که سن ارسلان ارغون به‌هنگام مرگ در سال ۴۹۰ ق بیش از سی سال بوده است. گروه دوم از سکه‌های ارسلان ارغون مربوط به زمان شورش اوست که در مبحث شورش ارسلان ارغون درباره آن‌ها بحث خواهد شد.

براساس منابع و داده‌های تاریخی، ارسلان ارغون در دربار سلطان ملک‌شاه حضور داشته و احتمالاً نایب یا شخصی از سوی او اقطاع ثروت‌مندش را اداره می‌کرده است، چرا که در سال ۴۸۵ ق، به‌هنگام عزیمت سلطان ملک‌شاه به بغداد، ارسلان ارغون در کنار سلطان حضور داشته است (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۸؛ ابی‌الفداء بی‌تا: الجزء الثانی، ۲۰۹؛ ابن‌الوردی ۱۴۱۷: الجزء الثانی، ۹). درباره نظام اقطاع‌داری در دوره سلجوقیان باید خاطر‌نشان کرد که لزوماً اقطاع به معنای واگذاری حکومت یک منطقه به مقطع نبوده و همه اقطاع‌ها شامل اداره منطقه نبوده است.

منابع این دوران اطلاعاتی دربارهٔ چرایی حضور ارسلان ارغون در دربار سلطان ملکشاه ارائه نکرده‌اند. آیا ارسلان ارغون به‌صورت گروگان بوده تا از شورش او ممانعت به‌عمل آید؟ یا این‌که داوطلبانه یا به‌خاطر مشاوره یا برای نوعی استراحت در اردو و دربار برادرش حضور داشته است؟ سکوت منابع در این مورد بحث را به احتمالات خواهد کشاند. اما می‌توان حدس زد که تجربهٔ سلاطین سلجوقی مانند طغرل و آلپ ارسلان نشان داده بود که دوربودن مدعیان قدرت از دربار خطر شورش آنان در اقطاع‌ها و ایالت‌های خودشان را بیش‌تر می‌کرد. به همین دلیل، سلطان ملکشاه شاید به‌توصیئهٔ خواجه نظام‌الملک افراد نزدیک به خاندان سلجوقی را زیرنظر و درکنار خود نگه می‌داشت و حضور ارسلان ارغون در اردوی سلطان بیش‌تر برای تحت‌نظرگرفتن برادر بوده است، اما به‌هرحال، تا ملکشاه در قید حیات بود، ارسلان ارغون احترام او را مرعی و درقبال برادر وفاداری خاصی داشت یا حداقل این‌که مخالفت خاصی ابراز نمی‌کرد. البته الزام و تعهد به برادر به‌معنای همان التزام و تعهد به برادرزاده نبوده است.

۳. زمینه‌ها و روند شورش ارسلان ارغون

بعد از مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۵ ق، به‌سرعت نزاع و کشمکش میان مدعیان قدرت شروع شد. پسران سلطان ملکشاه به‌لحاظ سنی نوجوان و یا کودک بودند. به همین دلیل، توانایی و ارادهٔ کافی برای تسلط بر اوضاع مغشوش قلمرو سلجوقی را نداشتند. این موضوع می‌توانست کمک شایانی به نیروهای گریز از مرکز سلجوقیان کند. مدعیان تقسیم قلمرو میان سران سلجوقی و هم‌چنین طرف‌داران سنت‌های ترکی مانند پیروی از نظام ارشدیت می‌توانستند از این اوضاع به‌نفع خود و برای رسیدن به تاج‌وتخت حکومت استفاده کنند. بُرکیارق به‌عنوان فرزند بزرگ سلطان متوفی بیش از سیزده سال نداشت، محمد پسر دیگر نیز دوازده‌ساله، و محمود چهارساله بود. درمقابل مدعی ارشدیت در خاندان سلجوقی، تش بود که در این زمان حاکم سوریه و حمایت بخش بزرگی از سپاه سلجوقی را دارا بود (Peacock 2015: 76). پیش از مرگ سلطان ملکشاه و در دوران سلاطین قبل از او بعضی از اعضای خاندان سلجوقی با اتکا به موضوع ارشدیت تحرکاتی برای دستیابی به قدرت انجام دادند.

در هنگام مرگ سلطان ملکشاه، ارسلان ارغون همراه او در بغداد بود. او به‌سرعت به‌طرف همدان حرکت کرد و پس از آن گروهی به او پیوستند. ظاهراً تعداد همراهان ارسلان ارغون در این زمان اندک بود، چراکه هنگام ورود به همدان هفت غلام همراه او بودند که در این شهر نیز گروهی به او ملحق شدند. ارسلان ارغون از آن‌جا به‌سوی نیشابور ره‌سپار گردید. در نیشابور،

به هدفی دست نیافت و به‌ناچار به‌سوی مرو حرکت کرد. شحنة مرو در این زمان امیری به‌نام قودون از جمله مملوکان سلطان ملک‌شاه بود. قودون همان کسی بود که سبب روی‌گردانی سلطان ملک‌شاه از خواجه نظام‌الملک شده بود. قودون در این زمان به ارسلان ارغون تمایل نشان داد و شهر را به او تسلیم کرد. هم‌چنین سپاهیان خود را در اختیار ارسلان ارغون قرار داد. ارسلان ارغون از مرو به‌سوی بلخ حرکت کرد. در شهر بلخ، فخرالملک پسر نظام‌الملک حاکمیت داشت. چون ارسلان ارغون به بلخ رسید فخرالملک بلخ را ترک کرد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۸). فخرالملک پس از فرار درمقابل ارسلان ارغون به‌طرف همدان حرکت کرد و در همدان عهده‌دار وزارت تاج‌الدین تتش گردید (ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۵). دلیل یا دلایل توجه و حرکت ارسلان ارغون به‌سوی خراسان مشخص نیست و در منابع اشاره‌ای به این موضوع نشده است. چرا ارسلان ارغون به‌سوی خراسان حرکت کرده؟ اما می‌توان احتمال‌هایی در این مورد مطرح کرد: ۱. در تحلیل چرایی حرکت ارسلان ارغون از بغداد به‌سوی خراسان و عدم اقامت او در غرب کشور به‌خصوص همدان باید گفت وی می‌دانست که در غرب ایران به‌خصوص در نزدیکی بغداد مدعیان اصلی حکومت حضور دارند؛ مدعیانی مانند تتش که با تکیه بر موضوع ارشدیت یکی از مدعیان اصلی تاج‌وتخت سلجوقی بود و ارسلان ارغون به‌لحاظ سنی از تتش کوچک‌تر بود. بنابراین، درمقابل او شانس برای سلطنت نداشت. هم‌چنین تتش حمایت سپاه سلجوقی و به‌خصوص امرای قبیله‌ای را دارا بود (Peacock 2015: 76). هم‌چنین، دیگر مدعیان قدرت مانند محمود و بُرکیارق که هرکدام حمایت بخشی از نیروهای نظامی و دیوان‌سالاری را با خود داشتند. ۲. دوری خراسان از مرکز حکومت سلجوقیان بزرگ (عراق عجم) یکی از مسائلی است که می‌توانست در انتخاب خراسان از سوی ارسلان ارغون تأثیرگذار باشد. ۳. اطلاع ارسلان ارغون از اوضاع خراسان و حاکمان محلی مانند امیر قودون که چندان با پسران خواجه نظام‌الملک رابطه خوبی نداشتند و این‌که امیری مانند قودون برای دست‌یابی به جاه‌طلبی‌های خود از مدعیان خاندان سلجوقی حمایت خواهد کرد. ۴. ارسلان ارغون حامی و طرفدار چندانی در دربار سلجوقی و ساختار قدرت سلجوقیان نداشت. فرار او با هفت غلام نشان از آن دارد که او مورد حمایت گروه‌های قدرت نبوده است. بنابراین، خارج‌شدن از منطقه عراق عجم، که تبدیل به کانون جغرافیایی بحران جانشینی شده بود، بهترین راه‌کاری بود که ارسلان ارغون در پیش گرفت. ۵. باتوجه‌به اشاره مجمل‌التواریخ به حکومت ارسلان ارغون بر خراسان در اوایل حکومت سلطان ملک‌شاه به احتمال زیاد این موضوع باعث ایجاد حق برای ارسلان ارغون شده بود و او خراسان را ملک موروثی می‌دانست که برادر بزرگ‌ترش (ملک‌شاه) به او اعطا کرده بود.

براساس منابع تاریخی، مقصد بعدی ارسال ارغون بعد از همدان شهر نیشابور بود. حسینی می‌نویسد:

بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه هنگامی که جنگ بین محمود و بُرکیارق درگرفت ارسال ارغون فرصت را غنیمت شمرد و نیروی خویش گرد کرد و از این که برادرزادگانش سرگرم یک‌دیگرند و سپاه در میانه خویش قسمت کرده‌اند، بهره برد و رو به راه نیشابور نهاد و از نیشابوریان خواست تا شهر بدو وانهند، ایشان از این کار تن زدند. پس از آن به مرو رفت (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸).

دلایل و چرایی عدم همراهی مردم نیشابور با نیت و اهداف ارسال ارغون در منابع ذکر نشده است. شاید بتوان گفت بزرگان و مردم نیشابور چندان برای ارسال ارغون احتمالی برای رسیدن به قدرت قائل نبودند، چراکه او نه در جایگاه ارشدیت قرار داشت و نه این که از فرزندان سلطان متوفی بود. ابن‌خلدون حتی می‌نویسد: «در نیشابور او را به شهر راه ندادند» (ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۵).

ارسال ارغون بعد از ناکامی در به‌دست‌گرفتن حکومت نیشابور به‌ناچار به‌سوی مرو حرکت کرد. ظاهراً ارسال ارغون نیروی چندان در اختیار نداشته، چراکه نتوانست بر نیشابور تسلط یابد. اگر ارسال ارغون نیرو و طرفدار کافی در اختیار داشت، مطمئناً به‌جای درخواست، شهر نیشابور را با نیروی نظامی در اختیار می‌گرفت. ارسال ارغون بعد از نیشابور به‌سوی مرو حرکت کرد. ظاهراً در مرو بخت با او یار بود، چراکه امیر قودون، شحنة مرو، شهر را به ارسال ارغون تسلیم کرد (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۵). درباره‌ی مقام امیر قودون در منابع تضادی وجود دارد. گروهی از منابع مانند ابن‌خلدون، ابن‌اثیر، و پژوهش‌گران جدید مانند فروزانی از امیر قودون به‌عنوان شحنة مرو یاد کرده‌اند که احتمالاً هر دو منبع ابن‌خلدون و فروزانی از ابن‌اثیر متأثر بوده‌اند. اما حسینی در *زبدة‌التواریخ* از امیر قودون به‌عنوان داروغه مرو یاد کرده است (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸). شحنة در دوره سلجوقی مقام بالاتری نسبت به منصب داروغه بوده است. درواقع، شحنة حاکم نظامی یک شهر بود و داروغه در نقش مسئول نیروهای بود که امنیت شهر را تأمین می‌کرده‌اند. در دوره سلجوقیان، امرای نظامی بزرگ به مقام شحنة دست می‌یافتند.

با تسلط ارسال ارغون بر مرو به‌عنوان یک شهر مهم در خراسان، قدرت او افزایش یافت و ارسال ارغون به‌سوی بلخ لشکرکشی کرد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۸؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۵). ارسال ارغون به‌تدریج بر بیش‌تر شهرهای خراسان مانند بلخ، ترمذ، نیشابور، و مرو چیره

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۳

گردید. به نقل از حسینی، «هم‌زمان با سلطنت یافتن بُرکیارق، خراسان یک‌سره آن او شد» (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸). ارسلان ارغون بعد از تثبیت اوضاع خود در خراسان نزد سلطان بُرکیارق و وزیرش، مؤیدالملک، رسولی را فرستاد و از او خواست خراسان را به‌ضمانت او دهد جز نیشابور، آن‌سان‌که در عهد جدش داود بود (ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۵). فروزانی استدلال می‌کند در این مقطع بُرکیارق توانایی واکنش علیه ارسلان ارغون را نداشت؛ بنابراین، اقدام خاصی علیه ارسلان ارغون انجام نداده است (فروزانی ۱۳۹۳: ۱۶۵).

۴. انگیزه‌ها و اهداف شورش ارسلان ارغون

سؤال اصلی پژوهش حاضر: ارسلان ارغون چه هدفی از شورش علیه بُرکیارق را دنبال می‌کرد؟ آیا او به دنبال سهم‌خواهی از قلمرو سلجوقیان بود؟ یا این‌که هدف او از شورش به‌دست‌آوردن تاج و تخت سلطانی بوده است؟ آیا ارسلان ارغون از ابتدای شورش تا زمان مرگ یک هدف مشخص را دنبال کرده است؟ عثمان توران در این باره می‌نویسد ارسلان ارغون بعد از شکست و گشتن بوری برس در سال ۴۸۸ ق بر تمام ممالک شرق حاکم شد و سلطنت خود را اعلام کرد (توران ۱۳۹۵: ۲۲۹). خواندمیر از عنوان ارسلان‌شاه برای ارسلان ارغون استفاده کرده است (بنگرید به خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۰۲). اکثریت منابع این دوره درباره انگیزه شورش ارسلان ارغون تا حدودی متفق‌القول هستند. حسینی در این باره می‌نویسد:

ارسلان ارغون بعد از تسلط بر خراسان به سلطان بُرکیارق نامه فرستاد و گفت «که من مملکت نیایم ملک داود را گرفته‌ام و بدان قانعم؛ افزون‌بر آن نخواهم و بر غیر آن دست نیندازم و به کاری در نیایم مگر آن‌چه تو بدان فرمایی» (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸).

ابن‌اثیر با همین محتوا و معنا می‌نویسد:

ارسلان ارغون بعد از تصرف همه خراسان برای سلطان بُرکیارق و وزیر او، مؤیدالملک، نامه فرستاد و خواست که فرمان‌روایی او را بر خراسان پذیرفته و او را برقرار سازند، هم‌چنان‌که نیای او، داود، همه خراسان به‌استثنای نیشابور در تصرف داشت و در این امر بذل اموال کرده و تعهد نمود که در امر سلطنت منازعه نخواهد کرد. بُرکیارق به‌سبب اشتغال به امر برادرش، محمود، و عم خویش، تشش، جوابی نداد و سکوت کرد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۹).

فروزانی می‌نویسد: ارسلان ارغون از بُرکیارق خواست که فرمان حکومت خراسان را به‌نام وی صادر کند و درازای این کار او نیز مبالغی برای بُرکیارق ارسال کند (فروزانی ۱۳۹۳: ۱۶۵).

ارسلان ارغون با طرح پیشینه ملک داود به موضوع ارشدیت اشاره و تکیه می‌کند، زمانی که در اوایل حکومت سلجوقیان، چغری بیگ داود حکومت شرق ایران (خراسان) را عهده‌دار شد. ازسوی دیگر چغری بیگ داود صاحب خراسان بود.

هم‌زمانی شورش ارسلان ارغون در خراسان با اقدامات تتش برای کسب قدرت باعث گردید که سلطان بُرکیارق در یک دوراهی قرار گیرد. بنداری اوضاع حکومت سلطان بُرکیارق در این برهه را چنین توصیف می‌کند: «سپاهیان بُرکیارق به‌هنگام حمله تتش او را رها کرده و به عم او، تتش، گرویدند. تتش در اصفهان قرار گرفت. خطه خراسان نیز مشوش بود، میان دو فرزند آلپ ارسلان یعنی بوری برس و ارغون زدوخورد بود» (بنداری ۱۳۵۶: ۵۶؛ عماد کاتب ۱۴۲۵: ۲۳۸). از این نوشته بنداری می‌توان استنباط کرد که پیش از تثبیت قدرت بُرکیارق در مرکز ایران، ارسلان ارغون در خراسان مستقر شده بود و برادرش، بوری برس، بر سر تسلط بر این منطقه با او رقابت داشت. بعدها بوری برس برای مقابله با ارسلان ارغون از طرف بُرکیارق موردحمایت قرار گرفت و بُرکیارق او را مأمور خاتمه‌بخشیدن به بحران ارسلان ارغون قرار داد. با این توضیحات، شاید بتوان دیدگاه باسورث را تأیید کرد که شورش ارسلان ارغون خطر کم‌تری برای بُرکیارق داشت، زیرا چنین می‌نماید که وی هدف محدودی در سر داشت و قصد داشت حکومت مستقلی در خراسان ایجاد کند (باسورث ۱۳۸۱: ج ۵، ۱۰۸).

در تحریک و تشویق شورش ارسلان ارغون نقش دیوان‌سالاران به‌خصوص مؤیدالملک قابل‌استناد است. محمد بن ابراهیم در ذیل *سلجوق‌نامه* نام دو تن از فرزندان نظام‌الملک را جزو وزیران ارسلان ارغون آورده و می‌نویسد: «فخرالملک وزیر ارسلان ارغون، عمادالملک ابوالقاسم وزیر ارسلان ارغون ...» (ابوحامد محمد بن ابراهیم ۱۳۳۲: ۳۵). در صفر سال ۴۸۸ ق، فخرالملک از خراسان به‌طرف سلطان بُرکیارق آمده و با دادن پیش‌کش‌های فراوان به سلطان، او را ترغیب کرد تا برادرش، مؤیدالملک، را از وزارت برکنار و خودش را به وزارت منصوب کند (همان: ۳۷). سلطان بُرکیارق نیز مؤیدالملک را از وزارت عزل و برادرش فخرالملک را به وزارت خویش تعیین کرد. به‌دنبال آن، مجدالملک بلاسانی بر تمام امور بُرکیارق مسلط شد. در همان زمان، ارسلان ارغون، که درحال مکاتبه با بُرکیارق بر سر توافق بود، مکاتبه با بُرکیارق را قطع کرد و گفت نمی‌توانم خود را راضی به گفت‌وگو با بلاسانی بکنم. در این هنگام، بُرکیارق عموی خود، بوری برس، را به‌نماینده‌گی خود معین کرد و او را به‌سرکردگی سپاهیان برای جنگ با ارسلان ارغون گسیل داشت (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۹؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۶). ارتباط بین قطع‌شدن مکاتبه ارسلان ارغون با بُرکیارق و هم‌زمانی آن با برکناری مؤیدالملک از

وزارت این فرضیه را تقویت می‌کند که مؤیدالملک در تحریک و تشویق ارسلان ارغون به شورش درمقابل بُرکیارق نقش داشته است. احتمالاً، با درخواست مؤیدالملک از ارسلان ارغون، جناح جدیدی برای مقابله با بُرکیارق و مجدالملک بلاسانی درحال شکل‌گیری بوده که این جبهه‌بندی جدید با محوریت مؤیدالملک، ارسلان ارغون، و سلطان محمد با مدیریت و سیاست مؤیدالملک ایجاد شده بود. درواقع، مؤیدالملک بعد از برکناری از وزارت سلطان بُرکیارق به‌دنبال تضعیف موقعیت سلطان بود. برای تحقق این هدف نه‌تنها به تحریک سلطان محمد اقدام کرد، بلکه با تحریک ارسلان ارغون به شورش علیه سلطان بُرکیارق موجبات دل‌مشغولی‌های بیش‌تری برای سلطان گردید.

۵. دلایل ناکامی شورش ارسلان ارغون

بنابر نوشته منابع این دوران، سلطان بُرکیارق تا زمان سرکوبی تتش (عموی سلطان) شخصاً اقدامی درمقابل ارسلان ارغون انجام نداده است. اما بعد از پایان تحرکات تتش، سلطان بُرکیارق اولین اقدام را برای پایان‌بخشیدن به شورش ارسلان ارغون تدارک دید و آن ارسال بوری برس به خراسان بود. سلطان بُرکیارق بعد از مدتی که فرصت مناسب یافت عموی دیگرش، بوری برس، را به جنگ ارسلان ارغون فرستاد. این اقدام بُرکیارق از جنبه‌ای دیگر نیز قابل‌بحث است. ارسال بوری برس به خراسان به جنگ ارسلان ارغون یک سیاست زیرکانه بود، چراکه بوری برس به‌لحاظ جایگاه خاندانی رقیب و حریف هم‌ترازی برای ارسلان ارغون بود. در این زمان، عمادالملک ابوالقاسم، پسر نظام‌الملک، پیش از نزاع بُرکیارق با ارسلان ارغون، وزیر او شده بود. سپاهیان اعزامی چون به خراسان رسیدند ارسلان ارغون با آن‌ها روبه‌رو شد و دچار شکست گردید. حسینی در *زبدة‌التواریخ* می‌نویسد:

بُرکیارق ملک بوری برس را به شاهی خراسان فرستاد و امیر مسعود بن تاجر و امیر خراسان التوتناش را با وی همراه کرد. بوری برس به حدود خراسان رسید و سپاهیان خراسان بر وی گرد آمدند، اما در این میانه التوتناش از مسعود نگران شد و او و فرزندش را به‌ناگاه به‌قتل رساند و به این روش بر بوری برس چیره شد (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸).

گویا، پیش از رویارویی بوری برس با ارسلان ارغون، عمادالملک ابوالقاسم از وزارت ارسلان ارغون کنار گذاشته شده بود. منابع اشاره‌ای به دلیل جدایی عمادالملک از ارسلان ارغون نکرده‌اند، اما می‌توان عملکرد نامناسب ارسلان ارغون در تخریب و نابودی خراسان را عامل این جدایی دانست.

ارسلان ارغون بعد از شکست از بوری برس به بلخ فرار کرد (همان). ابن‌اثیر به تصرف مرو به دست بوری برس اشاره‌ای نمی‌کند و می‌نویسد: «بوری برس و سپاهیان که با او بودند در هرات اقامت گزیدند. ارسلان ارغون سپاهی انبوه گرد آورد و به مرو رفت» (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۹). حسینی اشاره می‌کند که بیش‌تر این سپاهیان از ترکمانان بودند. سپاهیان ارسلان ارغون چند روز مرو را محاصره و بعد از آن به زور وارد شهر شدند و کشتار زیادی به راه انداختند و شهر دچار ویرانی گردید. دروازه‌ها و باروی شهر ویران گردید. بوری برس از هرات به سوی او حرکت کرد. در جنگی که در سال ۴۸۸ ق در کنار دروازه مرو در نزدیکی روستای دریچه اتفاق افتاد بوری برس شکست خورد (ابن‌فندق بی تا: ۲۲۶؛ ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۹؛ حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸). دو روایت درباره علت شکست بوری برس وجود دارد. روایت اول:

از جمله سپاهیان که بُرکیارق با بوری برس روانه کرده بود، امیر آخر ملک‌شاه که از اکابر و امرا بود و امیر مسعود بن تاجر که همراه او بودند. پدر امیر مسعود سرفرومانده سپاه داود نیای ملک‌شاه بود و مسعود را جایگاه بلند و منزلتی بزرگ نزد همگان بود. اما میان امیر آخر و ارسلان ارغون دوستی قدیمی وجود داشت، ارسلان به او پیام فرستاد و از او دل‌جویی کرد و او را دعوت به اطاعت از خود نمود. امیر آخر دعوتش را پذیرفت. در آن اثنا، مسعود بن تاجر به اتفاق فرزندان به دیدار امیر آخر رفت. او آن‌ها را دست‌گیر و به قتل رساند و بوری برس تضعیف و از ارسلان ارغون شکست خورد و سپاهیانش پراکنده و خودش اسیر شد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۴۰).

روایت دوم از حسینی است. حسینی گشته‌شدن امیر مسعود و پسرش را به توطئه التوتناش می‌داند و این گزارش را به حوادث پیش از برخورد میان بوری برس با ارسلان ارغون مرتبط می‌داند (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۸). ابن‌خلدون شکست بوری برس را به دلیل شورش سپاهیان او می‌داند و می‌نویسد بعد از کشته‌شدن امیر مسعود و پسرش به دست امیر آخر، سپاهیان بر بوری برس شوریدند و او را اسیر کرده و نزد برادرش ارسلان ارغون آوردند. ارسلان ارغون بعد از دست‌گیری بوری برس دستور داد او را در ترمذ زندانی کنند و بعد از یک سال دستور داد تا بوری برس را خفه کنند (ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۶).

ارسلان ارغون هم‌چنین بزرگان خراسان و کسانی را که از آن‌ها بیم‌ناک بود به قتل رساند. ارسلان ارغون بعد از اسارت بوری برس اموال عمادالملک بن نظام‌الملک را، که سی صد هزار دینار بود، مصادره کرد و بعد از آن دستور قتل او را صادر کرد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۴۰؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۶). گشته‌شدن عمادالملک در سال ۴۸۹ ق به دستور ارسلان ارغون

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۷

بوده است (فروزانی ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۶). در زمان قتل عمادالملک، وزیر ارسلان ارغون فردی به نام قوام‌الملک محمد بن علی النسوی بود (خوافی ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۰۵). ارسلان ارغون پس از شکست بوری برس باروهای شهرهای خراسان را ویران کرد. باروهای سبزوار، مرو شاهجان، دژ سرخس، قهندز نیشابور، و باروی شهرستان در سال ۴۸۹ ق ویران گردید (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۴۰).

۶. خراسان در حاکمیت ارسلان ارغون

بعد از استیلای ارسلان ارغون بر خراسان، این ولایت دچار نابه‌سامانی گردید. آشفتگی اوضاع سیاسی خراسان، که نتیجه سیاست‌های اشتباه ارسلان ارغون بود، به سرعت باعث ناامنی شهرها گردید. ابن‌فندق در ذکر وقایع بیهق بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه می‌نویسد:

پس از مرگ سلطان ملک‌شاه در سال ۴۸۵ ق فترت و استیلای عیاران در قصبه پدید آمد تا که سید اجل زاهد فخرالدین ابوالقاسم فریومدی از فریومد بیامد و پنج ماه پیوسته با اهل سلاح و چاکران سوار و پیاده تا روز با شمع و مشعل گرد قصبه طواف می‌کرد تا هیچ متقلب و ناپاک بر مال و حرم سلطان دست دراز نکند (ابن‌فندق ۱۳۱۷: ۲۷۴).

ورود ارسلان ارغون به خراسان و تصرف شهرهای مختلف بیش‌ترین بازتاب را در اشعار امیر معزی داشته است. در دوران شورش ارسلان ارغون، که از سال ۴۸۵ ق تا محرم ۴۹۰ ق نزدیک به چهار سال ادامه داشت، مردم آن دیار در پنجه ظلم و قهر قرار داشتند (اقبال ۱۳۹۵: ۲۰۵).

معزی در ابیاتی در مدح فخرالملک بن نظام‌الملک اشاره‌ای نیز به اقدامات مخرب ارسلان ارغون در خراسان دارد:

خدایگانا کاری که در خراسان رفت	جهان و خلق جهان را عجایب است و عَبر
ز شرح آن همه گویندگان فرومانند	که در گذشته ز حدست و بر گذشته ز مَر
ز بیم کُشتن و تاراج عالمی بودند	نهاده دست بسر بر چهار سال و به بر
سپه‌کشی شده انصاف و عدل را مُنکِر	ز غارت و ستم آورده عادتِ مُنکِر
ز کارنامه او بود در ولایت شور	ز بارنامه او بود در خراسان شر

قضا بیامد و آن کارنامه کرد هبّا قدر بیامد و آن بارنامه کرد هَدَر
بدید زیر و زبر تخت و بخت و رایت خویش همان که کرد خراسان به قهر زیر و زیر

(معزی ۱۳۹۳: ۲۲۸)

در حوادث این دوران خراسان، سخن از امیری به نام قزل سارغ به میان آمده است. خوفی در ذکر حوادث سال ۴۸۶ ق اشاره می‌کند: در روز سه‌شنبه هشتم جمادی‌الآخر، ملک ارسلان ارغون به هرات آمد، اما پنج ماه بعد، یعنی در ذی‌القعدة با آمدن قزل سارغ، ارغون هرات را ترک کرد (خوفی ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۰۳). ظاهراً این امیر نیز به دنبال به‌دست‌آوردن قلمرویی برای خود در اوضاع آشفتۀ بعد از مرگ سلطان ملکشاه بوده است، چراکه در حوادث سال‌های بعد نیز نام این امیر دوباره به میان می‌آید. ابن‌فندق در حوادث سال ۴۸۹ ق می‌نویسد:

امیر قزل سارغ از محاربه اهل نیشابور بازگشت يوم الثلاثاء منتصف محرم سال ۴۸۹ ق، به‌جانب جوین رفت و از جوین به بیهق آمد و ده روز این‌جا مقام ساخت و محاربه می‌رفت، اما مردمان را زیادت رنجی نرسید، آن‌گاه به جرجان رفت آن‌جا از امیرداد حبشی بن التونتاق هزیمت شد، ابوالمعالی قومسی درین باب قصیده گوید که:

براهیخت شمشیر شاه مظفر بجنگ قزل سارغ الله اکبر

(ابن‌فندق ۱۳۱۷: ۲۷۰)

شهر بیهق (سبزوار) از جمله شهرهای خراسان بود که از تخریب و ویرانی ارسلان ارغون آسیب دید. ابن‌اثیر می‌نویسد: شهر بیهق در زلزله سال ۴۴۶ ق باروهایش تخریب شد و تا سال ۴۶۰ ق هم‌چنان خراب ماند. سپس نظام‌الملک دستور بنای آن را داد و تجدیدبنا شد. بعد از درگذشت سلطان ملکشاه، ارسلان ارغون آن را خراب و مجدداً مجدالملک بلاسانی آن را تجدیدبنا کرد (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۲۲، ۲۹۴). ابن‌فندق گزارش کاملی درباره تخریب بیهق دارد و می‌نویسد:

سید اجل زاهد فخرالدین ابوالقاسم الفریومدی از قصبه برفت تا بفریومد رود، نماز خفتن به خسروجرد رسید، جوانی چند مست بر راه نشسته بودند، حاجب خواست که ایشان را چون به خمرخوردن مشغول بودند از راه برانگیزد، برنخاستند و خصومت کردند و سنگ در فخرالدین انداختند، دیگر روز فخرالدین به قصبه آمد پسرش سید رئیس عزالدین زید و دیگر سادات حشر برگرفتند و به خسروجرد رفتند و جنگ کردند و دروازه خسروجرد

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۹

بسوختند و یک محله غارت کردند، پس ملک ارغون از جهت تأدیب را بیامد و یک محله سبزوار را غارت کرد و شاه دیوار و قلعه خراب کرد. جنگ خسروچرد در شهر سنه ۴۸۸ ق بود (ابن‌فندق ۱۳۱۷: ۲۶۹).

۷. رویارویی نظامی بُرکیارق در تقابل با شورش ارسلان ارغون

بعد از شکست بوری برس از ارسلان ارغون، خراسان در سیطره قدرت ارسلان ارغون قرار گرفت. دیگر نیرویی درمقابل ارسلان ارغون وجود نداشت که مانع اقدامات او گردد. سلطان بُرکیارق در این زمان با پایان‌بخشیدن به شورش تتش مهبای سرکوب ارسلان ارغون در خراسان می‌شد، اما بنابر نوشته نیشابوری و راوندی، سلطان بُرکیارق در سال ۴۸۸ ق در شهر اصفهان مورد سوء قصد ملاحده قرار گرفت و به وسیله کارد فدایی اسماعیلیه زخمی شد. مدتی به دلیل این جراحت در بستر بود و بعد از آن که بهبود یافت به فکر حرکت به سوی خراسان افتاد (راوندی ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ نیشابوری ۱۳۳۲: ۳۷). سلطان بُرکیارق به منظور پایان دادن به شورش ارسلان ارغون در خراسان برادرش، سنجر، را به همراه اتابک قماچ به عنوان مقدمه سپاه فرستاد و به دنبال آن‌ها با سپاه بزرگی رهسپار گردید. حرکت سلطان بُرکیارق به سوی خراسان در سال ۴۸۹ ق گزارش شده است.

سلطان بُرکیارق از ارسلان ارغون اندیش‌ناک بود که سخت متهور و بی‌باک بود و لشکری بی‌شمار داشت. قضا چنان بود که پیش از آن که بُرکیارق به او برسد ارسلان ارغون را در مرو غلام بچه‌ای کارد زد و بگشت (راوندی ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ نیشابوری ۱۳۳۲: ۳۷).

منابع دیگر اشاره به این موضوع دارند که سلطان بُرکیارق از ارسلان ارغون بسیار هراسان بوده و از رویارویی با او ترس داشت و بالضروره به طرف او حرکت کرده است (مستوفی ۱۳۵۴: ۴۴۱؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۳۸۶: ۴۳). غفاری کاشانی در اشعاری به گشته شدن ارسلان ارغون اشاره کرده است:

مخالفتان ترا هر یکی به نوعی دگر زمانه رفتن آخرالزمان افکند

یکی بمُرد و یکی را اجل بخنجر قهر گلو برید و یکی را ز خانمان افکند

(غفاری کاشانی ۱۴۰۴: ۱۵۳)

بعضی از منابع اشاره به این موضوع دارند که سلطان بُرکیارق پیش از حرکت به سوی ارسلان ارغون در سال ۴۸۹ ق حکومت خراسان را به برادرش، سنجر، واگذار کرده بود (قزوینی ۱۳۶۳: ۱۷۸؛ طقوش ۱۴۳۷: ۱۶۲). حمدالله مستوفی اما نظر دیگری دارد و واگذاری حکومت خراسان به سنجر را در حوادث بعد از کشته شدن ارسلان ارغون در سال ۴۹۰ ق مرتبط می‌داند (بنگرید به مستوفی ۱۳۶۴: ۴۴۱).

۸. فرجام شورش ارسلان ارغون

درباره علت کشته شدن ارسلان ارغون دو روایت وجود دارد. روایت اول از طرف حسینی است و می‌نویسد:

ارسلان ارغون بر مردمان ستم می‌کرد ... وفاتش این گونه پیش آمد که به روز سه‌شنبه، هفدهم صفر سال ۴۹۰ ق برخاست تا وضو سازد. غلام‌پچه‌ای با او بود زورگوی و سرکش و چون ارسلان ارغون چانه‌اش به دست مالید، کارد بکشید و شکمش درید و از قصر مرو شاهجان، به زیر آمد و رفت. اما رنگ پریده‌اش به کرده‌اش راه نمود و نوبت‌یان او را بگرفتند و به قصر برآمدند و ملک ارسلان ارغون را مرده یافتند که قضاوقدر خداوندی را بازگشتی نیست. چون غلام را بگرفتند و پرسیدند که از چه او را کُشتی؟ پاسخ داد: «تا مردمان از ستمش برهانم» قتل ملک به سال ۴۹۰ ق ... بود (حسینی ۱۳۸۰: ۱۱۹).

که در حدود پنج سال بر خراسان فرمان‌روایی داشته است.

روایت دوم: ابن‌اثیر، ابن‌خلدون، ابی‌الفداء، و ابن‌الوردی روایت مشابهی را ذکر کرده‌اند که احتمالاً منبع خبر آن‌ها گزارشی بوده است که ابن‌اثیر به آن دسترسی داشته است. بنابر روایت این مورخان، ارسلان ارغون مردی غضب‌ناک و عصبانی بوده که غلامان خود را به شدت عقوبت و به آن‌ها اهانت می‌کرد. به همین دلیل، غلامان از ارسلان ارغون به شدت می‌ترسیدند. روزی غلامی را بخواست و وقتی غلام بر او وارد شد ارسلان تنها بود و به خاطر تأخیر غلام در خدمت به او پرخاش کرد. غلام پوزش طلبید، اما پوزش او را نپذیرفت. غلام هم خنجری با خود داشت ضربه‌ای به او زد و ارسلان ارغون کُشته شد. غلام را دست‌گیر کردند و به او گفته شد به چه دلیل این کار را کردی؟ گفت برای این‌که مردم را از تبه‌کاری او راحت و آسوده کنم (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۳۸؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۶؛ ابی‌الفداء بی‌تا: الجزء الثانی، ۲۰۹؛ ابن‌الوردی ۱۴۱۷: الجزء الثانی، ۹).

معزی در ابیاتی در مدح مجدالملک بلاسانی، وزیر سلطان بُرکیارق، نابودی ارسلان ارغون را این گونه بیان کرده است.

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۱

چو گشت رای تو پیوند رایت سلطان	کشید رایت عالیش سر به عَلیین
همه عراق و خراسان به‌جمله خالی گشت	ز ظالمان بلاجوی و مفسدان لعین
بساط مملکتش را اگر بیمایند	سری به کاشغریست و سری به قسطنطین
چو رای و عزم و ضمیر تو هست حاجت نیست	خدایگان جهان را به کارزار و کمین
شدست شاه به تدبیر و رای تو چو پدر	ستوده‌سیرت و نیکوخصال و نیک‌آیین

(معزی ۱۳۹۳: ۵۵۸)

پس از کشته‌شدن ارسلان ارغون، یارانش پسر جوان او را، که هفت سال داشت، به‌جای او جانشین قرار دادند. سلطان بُرکیارق لشکری به‌قصد خراسان گسیل کرده بود. این سپاه به‌سرداری برادرش سنجر بود. امیر قماچ، اتابک سنجر، با او همراه بود. هم‌چنین، ابوالفتح علی بن حسین الطغرایی به‌عنوان وزارت سنجر انتخاب شده بود. در دامغان از قتل ارسلان ارغون خبر یافتند. همان‌جا اقامت کردند تا این‌که سلطان بُرکیارق به آن‌ها پیوست و به‌طرف نیشابور ره‌سپار شدند. در پنجم جمادی‌الاولی، سپاه بُرکیارق به نیشابور رسید و این شهر بدون جنگ به‌تصرف او درآمد. دیگر شهرهای خراسان نیز در تصرف سلطان بُرکیارق درآمد و بعد از آن سلطان بُرکیارق روانه بلخ گردید. یاران ارسلان ارغون همین‌که خبر رسیدن سلطان را شنیدند به کوه‌های طخارستان رفته و از آن‌جا دور شدند و پیام فرستادند و زینهار و امان خواستند. بُرکیارق آن‌ها را امان داد. بنابراین، نیروها به‌همراه فرزند ارسلان ارغون به‌طرف سلطان بُرکیارق برگشتند. بُرکیارق فرزند ارسلان ارغون را مورد احترام و اکرام قرار داد و آن‌چه از اقطاع به روزگار ملک‌شاه به پدرش تعلق داشت به او واگذار کرد. زمانی‌که فرزند ارغون به‌خدمت سلطان بُرکیارق رسید پانزده هزار سوار با او بود. همین‌که روزی از دیدار او با سلطان بُرکیارق گذشت، همگی سپاهیان ارسلان ارغون پسرش را ترک کردند. هر گروه به یکی از امرای سلطان پیوستند و او را تنها رها کردند. مادر سلطان بُرکیارق این کودک را نزد خود برد و کسی را به‌خدمت و تربیت او برگماشت (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۴۱؛ ابن‌خلدون ۱۳۶۸: ج ۴، ۴۶-۴۷؛ باسورث ۱۳۸۱: ج ۵، ۱۰۸؛ ستارزاده ۱۳۸۴: ۱۰۲). سلطان بُرکیارق هفت ماه در بلخ به‌سر برد و بعد از آن به ترمذ رفت. آن‌جا را تصرف کرد و در سمرقند به‌نام او خطبه خواندند. به این صورت، شهرهای خراسان و ماوراءالنهر یک‌به‌یک سر به فرمان سلطان بُرکیارق نهادند. سلطان بُرکیارق، بعد از تسلط بر خراسان، حکومت خراسان را به برادرش ملک سنجر واگذار کرد و امیر قماچ را اتابک او قرار داد (ابن‌العماد حنبلی ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۹۵؛ ابن‌کنیر ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۱۵۴؛ ابن‌خلدون

۱۳۶۸: ج ۴، ۴۷). با پایان شورش ارسلان ارغون در خراسان، سلطان بُرکیارق مرزهای شرقی قلمرو حکومت خود را آرام کرد. به‌خصوص با انتساب برادرش سنجر به حکومت خراسان این مهم فراهم گردید، هرچند شورش ارسلان ارغون نتیجه دیگری نیز به‌همراه داشت و آن ایجاد و زمینه‌سازی برای حاکمیت سنجر و تقریباً نوعی انشقاق در قلمرو سلجوقیان بود.

۹. شورش ارسلان ارغون از منظر مدارک سکه‌شناسی

سکه‌ها یکی از منابع اطلاعاتی بسیار کارآمد در تحلیل‌های تاریخی هستند، به‌خصوص در برخی از حوادث تاریخی که پژوهش‌گر با کمبود اسناد و مدارک مکتوب مواجه است. سکه‌های موجود و مرتبط با نام ارسلان ارغون را، که حداثی سال‌های ۴۸۶ ق تا ۴۹۰ ق در دو شهر نیشابور و هرات ضرب شده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، که بر روی سکه‌ها تنها نام ارسلان ارغون ضرب شده است، شامل دو سکه است. سکه اول سکه دینار ضرب نیشابور بدون تاریخ که نام ارسلان ارغون تنها آمده است (تصویر ۱).



تصویر ۱

و سکه دوم از این دسته سکه دینار ضرب نیشابور به سال ۴۸۶ ق که تنها نام ارسلان ارغون بر روی سکه ضرب شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۳

این دو سکه تنها سکه‌هایی هستند که تنها نام ارسلان ارغون بر روی آن‌ها ضرب شده است. این موضوع نشان‌دهنده داعیه استقلال‌خواهی ارسلان ارغون است و نکته جالب این‌که یکی از آن‌ها بدون تاریخ و دیگری تاریخ ۴۸۶ ق را دارد. در جمع‌بندی اطلاعات این دسته از سکه‌ها باید گفت این دو سکه احتمالاً در زمانی ضرب شده‌اند که ارسلان ارغون بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه وارد خراسان شده بود و هنوز برای سلطان سلجوقی متوفی جانشینی مشخص نشده بود. جنگ میان بُرکیارق و ترکان خاتون و همچنین اقدامات تشش برای کسب قدرت مانع از این شده بود که سلطان بزرگ مشخص شود و ارسلان در نبود سلطان بزرگ تنها به ذکر نام خود بر روی سکه‌ها اکتفا کرده است. بنابراین، نمی‌توان نبود نام سلطان بُرکیارق بر روی سکه‌های ارسلان ارغون را نشانه استقلال‌خواهی و مدعی تاج‌وتخت‌بودن ارسلان ارغون دانست.

در دسته دوم از سکه‌ها نام سلطان بُرکیارق بر روی سکه قابل مشاهده است. نکته جالب درمورد دینار ضرب نیشابور به تاریخ ۴۸۶ ق است، چراکه بر روی این سکه نام ارسلان ارغون، نام خلیفه المقتدی بامرالله، و همچنین نام سلطان بُرکیارق قابل مشاهده است (تصویر ۳).



تصویر ۳

این موضوع نشان می‌دهد دوران استقلال‌خواهی ارسلان ارغون بیش‌تر از چند ماه طول نکشیده است، چراکه در سال ۴۸۶ ق دو نوع سکه از ارسلان ارغون موجود است. سکه‌ای بدون ذکر نام سلطان بُرکیارق و سکه دیگر با نام سلطان بُرکیارق ضرب شده است. دیگر سکه‌های موجود از ارسلان ارغون دینار به تاریخ ۴۸۸ ق ضرب نیشابور که نام ارسلان ارغون و سلطان بزرگ بُرکیارق بر روی آن قابل مشاهده است (تصویر ۴). بر این اساس، ارسلان ارغون باید مدتی تابعیت و فرمان‌بردار بُرکیارق بوده باشد.

۲۶۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



تصویر ۴

درهم ضرب نیشابور به سال ۴۸۹ ق که نام ارسلان ارغون و هم‌چنین بُرکیارق بر آن ضرب شده است (تصویر ۵).



تصویر ۵

دینار به تاریخ ۴۸۹ ق ضرب نیشابور که نام ارسلان ارغون و هم‌چنین سلطان بُرکیارق وجود دارد (تصویرهای ۶، ۷، ۸).



تصویر ۶

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۵



تصویر ۷



تصویر ۸

و آخرین سکه دینار ضرب هرات به سال ۴۹۰ ق که نام بُرکیارق و هم‌چنین خلیفه المستظهر بر روی سکه ضرب شده است (تصویر ۹).



تصویر ۹

شواهد سکه‌شناسی دلالت بر این موضوع دارد که شورش ارسلان ارغون بیش‌تر یک سهم‌خواهی از قلمرو سلجوقی بوده است. ارسلان ارغون با ذکر نام سلطان بُرکیارق به‌دنبال نشان‌دادن تابعیت خود از سلطان بزرگ بود. اما برای خود یک قلمرو را می‌خواست؛ همان هدفی که بسیاری از شورشیان علیه سلطان سلجوقی از زمان طغرل دنبال می‌کردند و جزو خاندان سلجوقی نیز بودند.

۱۰. یافته‌های پژوهش

سال‌های بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه سلجوقی، دورانی همراه با چالش‌های اساسی برای ساختار سیاسی سلجوقیان بزرگ بود. این دوران پایان تسلط بیش از سه دهه‌ای سیاست‌های خواجه نظام‌الملک بر ساختار سیاسی سلجوقیان و نقش او به عنوان محور اصلی سیاست سلجوقیان به شمار می‌آید. بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه، برادر کوچک‌تر او، ارسلان ارغون، از فرصت عدم وجود سلطانی مقتدر استفاده کرد. او در خراسان با تصرف چندین شهر راه‌بردی مانند مرو و بلخ حکومت خود را شروع کرد. سؤال اصلی پژوهش متوجه هدف این شورش بود. یافته‌های پژوهش به خصوص با تکیه بر منابع سکه‌شناسی نشان می‌دهد ارسلان ارغون برخلاف مدعیانی مانند تتش، که سرنگونی قدرت بُرکیارق را دنبال می‌کردند، به دنبال تصاحب تاج و تخت سلطان سلجوقی نبوده است. یکی از مهم‌ترین استنادهای این پژوهش در اثبات این ادعا سکه‌های ارسلان ارغون است، چراکه ارسلان ارغون در سکه‌هایی که در زمان حاکمیت سلطان بُرکیارق ضرب کرده هیچ‌گاه نام سلطان سلجوقی را حذف نکرده است. این موضوع نشان‌دهنده اظهار اطلاعات او از سلطان بُرکیارق است، اما ارسلان ارغون چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد او به دنبال ایجاد حکومتی در خراسان تحت تابعیت سلطان بزرگ سلجوقی بوده است. هرچند در مقاطعی مانند تحریک مؤیدالملک به این‌که در جبهه‌بندی علیه سلطان بُرکیارق وارد شود در تابعیت او از بُرکیارق خللی ایجاد گردید. اما ارسلان ارغون پیش از این‌که در اتحاد مؤیدالملک و سلطان محمد علیه بُرکیارق وارد شود دچار مرگ نافرجام گردید. ارسلان ارغون را در آن دسته از مدعیانی باید در نظر گرفت که هدف محدودی را دنبال می‌کرد و آن هدف در جهت ایجاد قلمروی جداگانه از سلطان بزرگ، اما در تابعیت اسمی سلطان بزرگ بوده است.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸)، *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، ج ۱۷ و ۲۲، تهران: علمی.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- اقبال، عباس (۱۳۹۵)، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸)، *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شورش ارسلان ارغون، سهم خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۷

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر (۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م)، تاریخ ابن الوردی، الجزء الثاني، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن العماد الحنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد الفکری الحنبلی الدمشقی (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرناؤوط، ج ۵، بیروت: دار ابن الاکثر.

ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل (بی تا)، *المختصر فی اخبار البشر*، علی تفقه السید محمد عبدالطیف الخطیب و شرکاء، الجزء الثاني، مصر: بالطبعة الحسينية المصرية.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م)، *البدايه و النهايه*، ج ۱۲، بیروت: دارالعلمیه.

ابوحامد محمد بن ابراهیم (۱۳۳۲)، *ذیل سلجوق نامه*، تهران: گلاله خاور.

باسورث، ادموند کیلفورد (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران کمبریج*، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.

بنادری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

توران، عثمان (۱۳۹۵)، *سلجوقیان*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر.

حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی (۱۳۸۰)، *زبدةالتواریخ (اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی)*، با مقدمه محمد نورالدین، ضیاءالدین بونیاتوف، و محمد اقبال، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: ایل شاهسوند بغدادی.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۹)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، ذیل مدخل «ارسلان ارغون»، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خوافی، احمد بن محمد (۱۳۸۶)، *مجموع فصیحی، به تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی*، ج ۲، تهران: اساطیر.

خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۲، تهران: خیام.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: فروغی.

ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۴)، *سلجوقیان*، تهران: سمت.

طقوش، محمدسهیل (۱۴۳۷ ق / ۲۰۱۶ م)، *تاریخ السلاجقه فی خراسان و ایران و عراق*، بیروت: دارالنفائس.

ظہیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوق نامه*، تهران: خاور.

عماد کاتب، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی (۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م)، *تاریخ آل سلجوق*، به تصحیح یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.

غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۴۰۴ ق)، *تاریخ نگارستان*، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: حافظ.

فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۳)، *سلجوقیان از آغاز تا فرجام*، تهران: سمت.

قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۶۳)، *لب التواریخ*، تهران: بنیاد و گویا.

۲۶۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مجله التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، به تحقیق و تصحیح محمدتقی بهار و بهجت رمضانی، تهران: کلاله خاور.
مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۹۳)، کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات
محمد رضا قنبری، تهران: زوار.
نظام الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۸۵)، گزیده سیاست نامه، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران: قطره.
همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۶)، جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد روشن، تهران:
میراث مکتوب.

Album, S. (2011), *Checklist of Islamic Coins*, Published by Stephen Album Rare Coins. California.

Peacock, A. C. S. (2015), *The Great Seljuk Empire*, Edinburgh University Press.